

روایت اسرای مشهدی جنگ جهانی دوم که مهر ۱۳۲۰ را در زندان متفقین به سر بردند

بی‌مهری در اسارتگاه عشق آباد



رضا سلیمان‌نوری| ماجرای اشغال ایران در جریان جنگ جهانی دوم که بیش از چهار سال به درازا انجامید، یکی از فصل‌های پرماجرای تاریخ معاصر است که وضعیت نیروهای ارتش پس از اشغال ایران توسط قوای سرخ شوروی یکی از آن‌هاست؛ ارتشی که هرچند به‌دستور پهلوی اول اغلب لشکرها و تیپ‌های آن بدون هیچ درگیری، تسلیم قوای اشغالگر شدند، این همراهی تأثیر خوبی بر سرنوشت اعضای آن نگذاشت. برخی از آنان پس از ترک پادگان‌ها در مسیر بازگشت به دیار خود، بر اثر قحطی و آوارگی ناشی از جنگ، درگذشتند و بسیاری هم به‌عنوان اسیر جنگی، به سرزمین همسایه شمالی منتقل شدند. بیشتر افسران و درجه‌داران لشکر نهم یا همان لشکر خراسان در دسته دوم این تقسیم‌بندی جای گرفتند و چندی پس از تسلط ارتش سرخ بر مشهد، به‌عنوان اسیر به ترکمنستان و عشق‌آباد فرستاده شدند؛ اسارتی که هرچند تنها حدود سه ماه طول کشید، داستان‌های بسیاری با خود به‌دنبال داشت که در ادامه سطرهایی از آن را خواهید خواند.

از سقوط شهر تا احضار نیروها

فرار سرلشکر محتشمی، فرمانده نظامی شرق کشور و سایر فرماندهان لشکر نهم خراسان، اندکی قبل از صادر شدن دستور تسلیم نیروها از پایتخت، تأثیر بسیار بدی بر روحیه نیروهای مستقر در خراسان گذاشت. این امر مشکلات بسیاری چون بی‌پولی و آوارگی برای افسران ارتشی که از نواحی دیگر کشور درحال خدمت در مشهد و خراسان بودند، ایجاد کرد. این مشکلات موجب شد آن‌ها اسارت را بهتر از آوارگی بدانند و در همان روزهای نخست مهلت چهارروزه اعلام‌شده ازسوی ارتش سرخ برای تسلیم نیروهای نظامی، خود را معرفی کنند تا دست‌کم از بلاتکلیفی خارج شوند و مکانی برای استراحت و غذایی برای خوردن داشته باشند.

زندان باختر

فرماندهی نیروهای ارتش سرخ اشغال‌کننده مشهد، روز دهم شهریور در اطلاعیه‌ای خطاب به نیروهای نظامی شهر، از آنان خواست تا ظرف چهار روز خود را به رئیس دژبانی مشهد معرفی کنند. با صدور این اطلاعیه، تعداد بسیاری از افسران و درجه‌داران سرگردان تیپ‌های مختلف لشکر شرق، چه آنان که در مهد مستقر بودند و چه نیروهای مستقر در بیرجند و بجنورد، خود را به دژبانی مشهد معرفی کردند. این افسران در مهمانخانه باختر تحت نظر قرار گرفتند. قوای اشغالگر، اندکی بعد و با افزایش تعداد نظامیان تسلیم‌شده، مهمانخانه ملی را نیز به بازداشتگاه ارتشیان تسلیم‌شده تبدیل کردند. سرهنگ وحدتی، فرمانده هنگ بیرجند، بالاترین مقام نظامی بازداشتی محسوب می‌شد، او که سرلشکر ضرغامی، رئیس ستاد عملیاتی ارتش، بازدهم شهریور ۱۳۲۰، به‌عنوان جانشین محتشمی، سرلشکر فراری، به فرماندهی لشکر ۹ شرق منصوبش کرده بود، از همان روز انتصاب به دستور سرتیپ شاپکین، بازداشت و در هتل باختر زندانی شد.



عکاسان درحال عکس‌برداری ازسران کشور شورس، انگلیس و آمریکا در مدخل ورودی سفارت شوروی در تهران هستند. سرن متفقین به منظور شرکت در کنفرانس تهران در کشور ایران حضور دارند.

۱۹۶ افسر زندانی

ابوالحسن تفرشیان، یکی از افسران بازداشتی، در کتاب «قیام افسران خراسان»، درباره برخورد نیروهای ارتش سرخ با نظامیان بازداشت‌شده، نوشته است؛ «مقابل در ستاد که رسیدیم، عده‌ای سرباز مسلسل به‌دست دور ما را گرفته، به‌یکی از اتاق‌های ستاد هدایت کردند... ما را ۴۸ ساعت همان‌جا نگه داشتند و بعد از آن به هتل باختر که آن ایام بزرگ‌ترین هتل مشهد بود، منتقل کردند... هتل باختر بر شد، هتل دیگری به نام هتل ملی... روی هم‌رفته ۱۹۶ نفر از افسرهای لشکر خراسان در آنجا زندانی شدند... حدود بیست روزی در هتل باختر بودیم. یک روز ما را سوار ماشین کرده، به‌طرف عشق‌آباد به‌راه انداختند».

بازجویی شبانه

جواد جلیلی‌راستی، دیگر ارتشی انتقال‌یافته به عشق‌آباد است که روایت او درباره این دوران را متولی حقیقی در جلد دوم کتاب «تاریخ معاصر مشهد» نقل کرده است. وی که به هنگام حمله ارتش سرخ به ایران، گروهبان هنگ بجنورد بوده، رفتار نیروهای ارتش سرخ با اسیران نظامی خراسان را این‌گونه شرح داده است: «نیروهای شوروی که به بجنورد حمله کردند، ما بدون هیچ درگیری تسلیم شدیم و همه اسلحه‌ها را تحویل آن‌ها دادیم. نظامیانی که در منزلشان بودند، به پادگان نیامدند، اما ما که در پادگان بودیم، بازداشت و به شوروی فرستاده شدیم و به اسیران مشهدی پیوستیم. سه ماه آنجا بودیم. مأموران روسی ما با بدرفتاری نمی‌کردند اما غذایشان اصلاً مناسب نبود. بعضی اوقات در نیمه‌های شب، عده‌ای را برای بازجویی می‌بردند و بعد برمی‌گرداندند. بعد از سه ماه، مشهدی‌ها را به مشهد و ما را به بجنورد آوردند. از تهران برای هریک از ما صد تومان درنظر گرفتند که در آن زمان خیلی پول بود».

وعده دروغ

اما کامل‌ترین روایت از ماجرای اسارت افسران ارتش خراسان در عشق‌آباد را رشید پسندیده‌رهود، درجه‌دار در هنگ‌سوار بجنورد لشکر خراسان، نقل کرده است. او که متولد سال ۱۳۰۰ در مشهد بود و از سال ۱۳۱۸ به استخدام ارتش درآمده بود، در خاطراتش درباره نحوه اشغال هنگ نظامی بجنورد توسط ارتش سرخ آورده است؛ «بعد از یک هفته(از شروع جنگ)، روس‌ها وارد بجنورد شدند و در نخستین اقدام، نگهبانی هنگ را برداشتند و از خودشان نیروهای محافظ گذاشتند. وقتی برای مرخصی بیرون می‌رفتیم، برگه‌های مرخصی به ما می‌دادند که یک طرف آن، روسی و سمت دیگر به زبان فارسی نوشته شده بود. یک روز شبپور نظامی نواخته شد. همه درجه‌دارها و افسران در مرکز پادگان، جمع شدیم. ما را به‌سمت باشگاه افسران هدایت کردند. در داخل باشگاه، ما را بازرسی کرده، هرچه وسایل نظامی مثل سرنیزه، چاقو و... داشتیم، از ما گرفتند و چنین وانمود کردند که شما را به مرکز فرماندهی در مشهد منتقل می‌کنیم. افسرها را سوار سه اتوبوس کردند و بقیه افراد اعم از درجه‌دار و سرجوخه که پنجاه نفری می‌شدیم، را سوار بر ماشین‌های روبازی کردند که توسط چند نفر از سربازان روس از ما محافظت می‌شد. شب به قوچان رسیدیم و قرار شد آنجا بمانیم. با طلوع آفتاب، مجدد سوار بر ماشین‌ها شدیم، ولی در کمال ناباوری ماشین‌ها به‌سمت مرز باجگیران حرکت کردند».

اسارت در کارگاه نجاری

پسندیده‌رهود، محل نگهداری ارتشی‌های اسیر لشکر خراسان در ترکمنستان را این‌گونه توصیف می‌کند؛ «شب به شهر عشق‌آباد رسیدیم. آنجا دو تا زندان داشت، یکی مربوط به افراد خطرناک که در داخل شهر بود و دیگری برای زندانیان عادی بود که در مسافتی نزدیک به شهر قرار داشت. وقتی وارد شدیم، جایی مثل مرکز فرماندهی و ستادشان بود، زیرا عکس بزرگی از لنین و استالین نصب کرده بودند. یکی‌یکی ما را از ماشین‌ها پیاده کردند و اسامی و درجه‌های نظامی ما را در لیست‌هایی جداگانه نوشتند. یک سوله بزرگ بود، احتمالاً در سابق کارگاه نجاری بود. چون هوا تاریک بود، داخل سوله دیده نمی‌شد. وقتی وارد شدیم، از روی افرادی که زودتر از ما رسیده بودند، عبور می‌کردیم. این گروه، نظامیانی بودند که از مشهد و نواحی مرزی، برای «دستگیر و به این زندان منتقل شده بودند»، او درباره تعداد بازداشت‌شدگان لشکر خراسان و نحوه برخورد با آنان نیز توضیح داده است؛ «حدود سیصد نفر بودیم که یک‌سوم آن، درجه‌دار و بقیه افسر بودند. تقریباً بیست روز همه با هم در یک زندان بودیم. بعد افسران را از ما جدا و به قسمتی دیگر منتقل کردند و سرجوخه‌ها و درجه‌های پایین‌تر را هم سوا کرده، به ایران بازگرداندند. ما سه ماه و بیست روز در زندان عشق‌آباد به‌سر بردیم. پس از اینکه افسران را جدا کردند، غذای ما تغییر کرد و کم شد. نان کیفیت نداشت، تخم جaro، ارزن و این‌ها در آن وجود داشت. احساس می‌کردیم هر روز روزه‌ایم. سوله نم داشت و رطوبت آن آزاردهنده بود».

سیب زمینی خوران

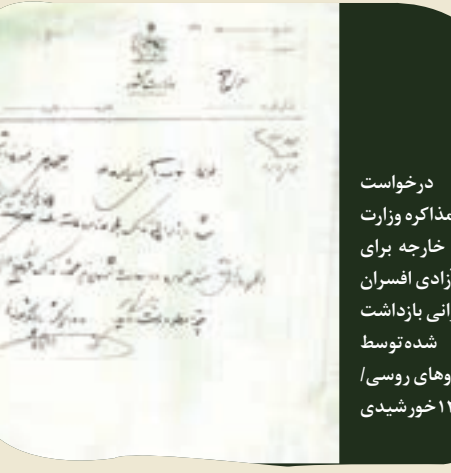
وی در ادامه خاطرات خود به بازدید رئیس جمهور وقت ترکمنستان یا همان صدر هیئت‌رئیس حزب کمونیست ترکمنستان، از زندانیان نظامی ایرانی اشاره کرده، می‌گوید: «یک روز رئیس جمهور ترکمنستان برای بازدید آمد. یک مترجم همراهش بود. از ما پرسید آیا به شما تعدی و ظلم شده است و از امکانات اینجا راضی هستید؟ همه گفتیم فضای سوله نم دارد. اگر تختخواب در اختیارمان بگذارند و کیفیت غذا هم بهتر شود، مشکلی نداریم.... اغلب غذاهای آنجا سیب‌زمینی پخته بود. در طول مدتی که آنجا بودیم، دومرتبه ماهی دادند که هر ماهی، سهم دو نفر بود. بعد از بازدیدی که انجام شد، تاحدی وضعیت ما تغییر کرد. هفته‌ای دومرتبه ما را حمام می‌بردند و هرروز صبح، یک خانم دکتر می‌آمد افرادی که مریض بودند را معاینه و مداوا می‌کرد. بعد از مدتی هر روز یکی از افسران زن ترکمن، روزنامه‌ای می‌آورد و یک نفر به نام گروهبان رحمتی، اخبار روزنامه را می‌خواند و برای ما به فارسی ترجمه می‌کرد. اغلب، خبرهای جنگ و پیشروی‌های متفقین گزارش شده بود».

پاداش ایام اسارت

پسندیده چگونگی پایان پذیرفتن دوران اسارت را هم این‌گونه توضیح داده است: «یک شب به ما گفتند خبری خوش برایتان داریم و مطمئنم امشب دیر می‌گذرد، زیرا فردا به ایران بازمی‌گردید. آن شب برای سرگرم شدن ما، سینمای سیار آوردند و فیلم‌های جنگی نمایش دادند. روز بعد، مقداری سوغاتی خریدیم و مجدد به ایران برگشتیم. به مشهد آمدیم. بعد از چند روز از تهران دستور رسید که نظامی‌ها خودشان را در تهران معرفی کنند. در قبال آن مدتی که در عشق‌آباد زندانی بودیم، به من صد تومان دادند».

کادر سازی به شیوه کرملین

ناگفته‌نماند که ماجرای بازداشت نظامیان لشکر شرق، انتقال آنان به ترکمنستان، آزادسازی تدریجی آنان، تغییر رفتار با ایشان پس از بازدید یک مقام رسمی شوروی از وضعیت آنان و...، بیانگر برنامه‌ریزی شده‌بودن این حرکت است. به‌عبارت دیگر این حرکت بیش از هرچیز، تلاشی برای کادرسازی به شیوه حاکمان کاخ کرملین برای گسترش اندیشه‌های کمونیستی در سطح خراسان و ایران بوده است، واقعیتی که باتوجه‌به تبدیل برخی از این بازداشت‌شدگان چون ابوالحسن تفرشیان به اعضای شاخه نظامی حزب توده در سال‌های بعد، بیشتر قابل درک است.



درخواست مذکراه وزارت خارجه برای آزادی افسران ایرانی بازداشت شده توسط نیروهای روسی/ ۱۳۲۰ خورشیدی



منبع: مرکز اسناد آستان قدس رضوی.

مَشْهُدِیات

درباره خانه‌ای سنتی در بیرجند که نام واقش روی آن است

وقف غلامرضا حسین جعفر



هادی دقیقاً بافت تاریخی و سنتی شهر بیرجند بسیار دیدنی است؛ شاهد آن‌هم با گشت‌وگذاری کوتاه در حوالی میدان‌های شهدا و امام خمینی^(ع) و حول وحوش خیابان‌های حکیم نزاری و منتظری، خودش را نشان می‌دهد. اینجا گردهمایی آن دسته از بناهای سنتی بیرجند است که توانسته‌اند از دست معماری و شهرسازی مدرن فرار کنند و در پایگاه بناهای سنتی بیرجند، جایگاهی برای خودشان دست‌وپا کنند. اینجا در یک پرسه‌زنی در کوچه‌های خشت‌وگلی‌اش، هر گریزپایی با سست می‌کند و محو می‌شود در خانه‌های درون‌گرای کویری. در این کوچه‌ها تا چشم کار می‌کند، رنگ خاک کویر به دیوارهاست، اما درون تک‌تک خانه‌های سنتی این بافت تاریخی، پر از نقش‌ونگار است و فضاهای درونشان با معماری چشم‌نواز مناطق گرم‌وخشک، کلی دلبری می‌کنند از میهمانانشان.

اینجا را با عشق ساخته‌اند

صحبت از بافت تاریخی که می‌شود، خانه‌ها در اولویت‌اند، چون تا این خانه‌های زیبا با حس خوب معمارانشان بنا نشوند، هیچ بنایی در اطراف آن‌ها شکل نمی‌گیرد. در خیابان منتظری شهر بیرجند هم می‌شود خانه‌های تاریخی زیادی را دید که با عشق ساخته شده و البته برخی‌شان، جنای زمانه دیده‌اند. یکی از خانه‌های تاریخی این خیابان، مهر۱۳۷۹ یا نام «خانه سنتی موقوفه غلامرضا حسین جعفر» در فهرست آثار ملی ثبت شده است. درواقع به‌دلیل زمینه مذهبی ایرانیان، بناهای وقفی تأثیر زیادی بر شکل‌گیری هسته شهرهای ایران گذاشته‌اند که یکی از نمونه‌های آن را می‌توان در همین بافت تاریخی بیرجند دید. خانه سنتی غلامرضا حسین جعفر در دوره قاجار ساخته شده است و از نظر معماری، بنایی منحصر‌فرد تلقی می‌شود. اطراف این خانه تاریخی که امروز کاربری حسینیه دارد، حسینیه‌های دیگری ازجمله بی‌بی‌عروس، آراسته، نبوا، مهتدی و... هم به چشم می‌خورد که همگی مثل حسینیه غلامرضا حسین جعفر به‌نام بانی‌شان نام‌گذاری شده‌اند.

سنت وقف

وقف در اسلام به معنی نگه داشتن دائمی اصل مال و بهره‌برداری از منافع آن برای خیرات و کارهای انسان‌دوستانه است. سنت وقف در بیرجند نیز به‌گذشته‌های دور برمی‌گردد و شواهد بازبید میدانی و اسناد وقفی، نشان می‌دهد که اکثر بناهای وقفی در بیرجند، در بافت تاریخی این شهر قرار دارد و بیشترشان نیز از نوع وقف عام هستند. خانه سنتی غلامرضا حسین جعفر هم، برای عزاداری و روضه‌خوانی وقف شده است. غلامرضا حسین جعفر از توانگران و بازرگانان مشهور زمان خود و مردی متدین بود. از آنجا که او فرزندی نداشت، همه دارایی‌اش ازجمله چند خانه و دکان و... را وقف امور خیریه و عزاداری کرد. در این خانه، طبق‌نظر واقف از درآمد موقوفاتش، هر شب ماه رمضان، به‌یکی از اصناف و طبقات جامعه یا نیازمندان روزه‌دار، افطاری می‌دادند. دیگر حوزه‌های مصرف موقوفات او نیز گوناگون است و آخرین آن‌ها، برپایی عزاداری حضرت سیدالشهدا است. با وجود همه این‌ها، اگر سنت وقف نبود، ممکن بود این خانه تاریخی نیز مانند خیلی‌های دیگر خراب و نابود شود، اما براساس آنچه در وقف‌نامه‌ها بنا آمده است، این بنا از طریق رقیات، املاک و درآمدزایی موقوفاتش، محافظت شده است و همچنان پابرجاست.

معماری سنتی

خانه سنتی موقوفه غلامرضا حسین جعفر مانند دیگر خانه‌های تاریخی این اقلیم، درون‌گراست و عناصری ازجمله هشتی، دالان ورودی، حیاط مرکزی، ایوان و اتاق شاه‌نشین دارد. فضای ورودی منزل، ابوابچه‌ای زیبا دارد که با طاق کلیل تزیین شده است. تزیینات آجری خفته‌راسته و آجرقالیبی با نقوش برجسته، از دیگر عناصر معماری بناست که از همان ورودی به چشم می‌خورد. این بنا چندبار در دهه ۸۰ مرمت شده است. بعد از ورودی این خانه سنتی، مثل همه بناهای درون‌گرا، هشتی بنا قرار دارد که جزو حریم خانه است، اما به آن دید ندارد. هشتی معمولاً فضای بیرون و درون این‌دست از خانه را هم جدا می‌کرده است تا بیگانه، فضای خصوصی و خانوادگی را نبیند و اهالی خانه هم از چشم ناچرمز دور باشند. در فضای کتید هشتی بنا، رسمی‌بندی و مقرنس‌کاری به چشم می‌خورد که نویددهنده پذیرایی جانانه یک بنای سنتی است.

از گوشه هشتی نیز دالانی، خودش را می‌کشد به‌سمت حیاط و میهمان را از سراسر با خودش به حیاط می‌برد. بنای درون‌گرا اما تازه در حیاط عرض‌اندام می‌کند و خودی‌نشان می‌دهد. از میان ویژگی‌های این بنا که در حیاط به چشم می‌آید، اتاق‌های قرینه در اطراف آن و طاقچه‌های ایوان است. به‌طور کلی سراسر نمای حیاط، متقارن است، هرچند درون اتاق‌ها کمی تفاوت دارد.

شاه‌نشین بنا در همان امتداد دالان ورودی است و مهم‌ترین بخش خانه قلمداد می‌شود. شاه‌نشین بنا شامل ایوانی در جلو آن است که به‌دلیل اختلاف سطحش با حیاط، از طریق دو راهرو در اطراف ایوان به دو ورودی می‌رسد. این ایوان هم تزیینات خاص خودش را دارد و مقرنس‌کاری و ترکیب چندنوع طاق، جلوه‌ای زیبا به‌آن داده است. فضای داخلی این اتاق اما ساده و بدون تزیینات معماری است. سقف اتاق شاه‌نشین نیز قوسی است. همچنین در اطراف حیاط بنا، اتاق‌هایی قرار دارد که آن‌ها هم از سطح حیاط بالاترند. فضای این اتاق‌ها هم ساده است و پنجره‌هایی سه‌لت‌رزه حیاط دارند و از طریق دالان‌هایی به حیاط متصل می‌شوند. مصالح این بنای قاجاری شامل آجر، خشت‌خام، گچ و آهک است و این ورود سلسله‌مراتبی به داخل بنا، نمایشی از معماری این خطه است که در خانه سنتی غلامرضا حسین جعفر نیز در حد کمال پیداست.

شهریار

شنبه ۸ مهر ۱۴۰۲ ۱۳ ربيع الاول ۱۴۴۵ شماره ۲۰۴۵

۱۵

↓

تاریخ و هویت

منابع: ۱- ایران در اشغال متفقین، صفاءالدین تبرائیان، چاپ دوم، ۱۳۷۱. ۲- تاریخ معاصر مشهد، یوسف متولی‌حقیقی، ۲ج، مرکز پژوهش‌های شورای شهر مشهد، ۱۳۹۲. ۳- تاریخ لشکر خراسان، رامین مشهد، آهنگ قلم، ۱۳۸۹.

۴- قیام افسران خراسان، ابوالحسن تفرشیان، اطلس، ۱۳۷۷. ۵- آرشبو تاریخ شفاهی مدیریت اسناد و مطبوعات آستان قدس رضوی، مصاحبه راشد با رشید پسندیده رهود. ۶- وقایع خاور ایران، سیدعلی میرنیا، مشهد، ۱۳۷۴، ۲ج. ۷- ص ۱۵۲.

سند نوشت